

● اهداف کتاب

انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی-یادگیری این کتاب، شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

۱. به معناداری کنش آدمی پی‌ببرد، پیامدهای احتمالی کنش‌ها را پیش‌بینی کند و از اثرگذاری اعضای جامعه بر پدیده‌های اجتماعی و همچنین اثرپذیری آنها از این پدیده‌ها آگاهی یابد.
۲. مفاهیم جامعه و فرهنگ را بشناسد، به تفاوت و تنوع جوامع و فرهنگ‌ها پی‌ببرد و فرهنگ‌ها را بر اساس ملاک‌های صحیح، نقد و ارزیابی کند و نسبت به گسترش فرهنگ حق و تحقق آرمان‌های آن احساس مسئولیت نماید.
۳. به عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت خود آگاه شود و برای هویت‌یابی مطلوب تلاش نماید.
۴. نقش جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را در بازتولید هویت فرهنگی جامعه دریابد و فرصت‌ها و محدودیت‌های جوامع مختلف را برای تحرک اجتماعی و پیدایش هویت‌های جدید نقد و ارزیابی کند.
۵. علل درونی و بیرونی تحولات فرهنگی را بشناسد، این تحولات را ارزیابی کند و خود را نسبت به سرنوشت تحولات هویتی مسئول بداند.
۶. هویت ایرانی، اسلامی و انقلابی را افتخارآمیز بداند و برای تداوم و تقویت آن تلاش نماید.
۷. به اهمیت ابعاد فرهنگی، سیاسی، جمعیتی و اقتصادی هویت ایران پی‌ببرد و برای اصلاح و بهبود آنها راهکارهایی پیشنهاد کند.



درس اول کنش‌های ما

کنش ما انسان‌ها چه ویژگی‌هایی دارد؟

تمامی مخلوقات در جهان کاری انجام می‌دهند؛

هر ذره که هست، اگر غباری است در پردهٔ مملکت به کاری است

ماه به دور زمین می‌چرخد، ابرها در آسمان حرکت می‌کنند، آب در جویبار روان است، درخت برگ و بار می‌دهد، قلب می‌تپد، خون در رگ‌های آدمی جریان دارد، کشاورز به کشت و زرع می‌پردازد و دانش‌آموز مطالب درسی را در ذهن مرور می‌کند. به نظر شما، فعالیت‌های انسان چه تفاوتی با فعالیت‌های مخلوقات دیگر دارد؟

ما پیاده‌روی می‌کنیم، شادی می‌کنیم، مسواک می‌زنیم، درس می‌خوانیم، ورزش می‌کنیم، نقاشی می‌کشیم، نماز می‌خوانیم و فعالیت‌های دیگری انجام می‌دهیم. در زبان فارسی برای فعالیت‌های انسان، اسم‌های گوناگونی مانند کار، عمل، فعل، رفتار، کردار و کنش وجود دارد و برای انجام‌دهندگان این فعالیت‌ها نیز اسامی مختلفی مانند کارگر، کارمند، کارگزار، کارفرما و عامل به کار می‌رود.

در علوم انسانی به فعالیتی که انسان انجام می‌دهد، «کنش» و به انجام‌دهندهٔ آن «کنشگر» می‌گویند.

کنش ویژگی‌هایی دارد که آن را از فعالیت سایر مخلوقات متمایز می‌کند. به نظر شما، این ویژگی‌ها کدام‌اند؟

• وقتی برای اولین بار می‌خواهید از کالایی پیچیده مانند دوربین عکاسی یا تلفن همراه استفاده کنید، به دفترچه راهنمای آن مراجعه می‌کنید ولی پس از آن، دیگر سراغی از دفترچه راهنما نمی‌گیرید؛ مگر اینکه مشکلی پیش بیاید. چرا؟
کنش، آگاهانه است؛ یعنی کنش وابسته به آگاهی آدمی است و بدون آگاهی انجام نمی‌شود. برای مثال، سخن گفتن یک کنش است. اگر ما آگاهی خود را نسبت به کلمات و معانی آنها از دست بدهیم، از گفتار باز می‌مانیم. از این رو فردی که از واژگان و دستور یک زبان آگاهی ندارد، نمی‌تواند با آن زبان سخن بگوید.

بخوانیم و بدانیم

تا آگاهی نباشد کنشی صورت نمی‌گیرد. آیا کنش انسان‌ها همیشه براساس آگاهی صحیح صورت می‌گیرد؟ و آیا افراد در همه موارد به آگاهی موجود در کنش‌هایشان توجه دارند و از آن با خبرند؟ در حکایت زیر تأمل کنید:

روزی شخص بزرگی که از آشنایان سقراط بود با هیجان نزد او آمد و گفت: سقراط! می‌دانی درباره یکی از شاگردانت چه شنیده‌ام؟
- سقراط پاسخ داد: لحظه‌ای درنگ کن! آیا کاملاً مطمئنی آنچه می‌خواهی به من بگویی حقیقت دارد؟
- نه فقط شنیده‌ام.
- سقراط گفت: پس واقعاً نمی‌دانی خبر درست است یا نادرست! آیا آنچه می‌خواهی در مورد شاگردم به من بگویی خبر خوبی است؟
- نه برعکس!
- پس می‌خواهی خبر بدهی بگویی که از آن مطمئن نیستی؟ حالا بگو ببینم آنچه می‌خواهی به من بگویی برای من سودمند است؟
فرد پاسخ داد: نه واقعاً...!
- سقراط از این پرسش و پاسخ‌ها نتیجه گرفت و گفت: اگر می‌خواهی چیزی را به من بگویی که نه حقیقت دارد، نه خوب است و نه سودمند پس اصلاً چرا آن را به من می‌گویی!

• حتماً برای شما پیش آمده که در انجام کاری بر سر دوراهی قرار گرفته باشید؛ مثل اینکه پس از برگشت از دبیرستان، بهتر است ابتدا استراحت کنید و بعد تکالیف درسی خود را انجام دهید یا برعکس. قرار گرفتن بر سر دوراهی، یکی از ویژگی‌های کنش را نشان می‌دهد. آن ویژگی کدام است؟ کنش، ارادی است. کنش به اراده انسان وابسته است؛ یعنی تا اراده و خواست انسان نباشد، کنش انجام نمی‌شود. پس، برای انجام کنش علاوه بر آگاهی، اراده انسان نیز ضروری است؛ زیرا ممکن است فردی از کاری آگاه باشد اما تصمیم به انجام آن نگیرد.

کنش‌ها ممکن است با اشتیاق یا با اکراه یا حتی از روی اضطرار و بنا به ضرورتی انجام شوند اما در هر حال، ارادی‌اند. حتی فردی که از خطر می‌گریزد، با ارادهٔ خود این کنش را انجام می‌دهد؛ او می‌توانست بماند، با خطر روبه‌رو شود یا... .

آیا فعالیت‌هایی مانند ضربان قلب، گردش خون، بسته شدن ناخودآگاه چشم در مواجهه با خطر، کنش محسوب می‌شوند؟ چرا؟

● فردی از میان جمع برمی‌خیزد و پنجرهٔ اتاق را باز می‌کند. اگر از او بپرسید چرا این کار را کردی، چه می‌گوید؟

کنش، هدف‌دار است. پرسش «چرا چنین کاری کردی؟» را می‌توان از هر کنشگری پرسید؛ زیرا انسان فعالیت‌های خود را با قصد و هدف خاصی انجام می‌دهد، اگرچه ممکن است همیشه به آن هدف نرسد.

آیا انسان‌های مختلف از انجام کنش‌هایشان، هدف‌های یکسانی دارند؟
با توجه به این ویژگی‌ها، کنش انسان - برخلاف فعالیت سایر مخلوقات - «معنادار» است. انسان‌ها با توجه به معنای کنش خود، آن را انجام می‌دهند؛ مثلاً وقتی دانش‌آموزی در کلاس، دستش را بالا می‌آورد، این کار را آگاهانه، ارادی و هدف‌دار انجام می‌دهد و معنای آن اجازه‌خواستن از معلم است. معلم نیز در صورتی می‌تواند به او پاسخ مناسب بدهد که معنای کنش او را بیابد.



■ انسان‌ها در انجام کنش به معنای آن توجه دارند.

گفت‌وگو کنید

● بوق زدن راننده، یک کنش است. دربارهٔ معناهای مختلف آن با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

● یک رسم رایج در منطقه یا محله زندگی خودتان را بیابید و درباره معانی آن گفت‌وگو کنید.

کنش ما چه آثار و پیامدهایی دارد؟

مدتی از شروع کلاس سپری شده است. همه به درس توجه دارند. ناگهان دانش آموزی درمی زند و اجازه ورود می خواهد. کنش او چه تغییری در کلاس ایجاد می کند؟ درباره آثار و پیامدهای کنش او گفت و گو کنید. آیا می توانید این پیامدها را دسته بندی کنید؟ به نظر شما، شناخت آثار و پیامدهای کنش انسان چه اهمیتی دارد؟

هر کنشی آثار و پیامدهایی دارد. آیا پیامدهای کنش نیز همانند خود کنش، آگاهانه و ارادی اند؟ برخی از پیامدهای کنش به اراده انسان ها، یعنی خود کنشگر یا افراد دیگر، وابسته اند. به همین سبب به آنها «پیامدهای ارادی» می گویند. این دسته از پیامدها خودشان کنش هستند و باید کنشگری آنها را انجام دهد.

دانشجویی کتاب درسی خود را مطالعه می کند و در پی آن، اولاً به سؤالات امتحانی پاسخ می دهد؛ ثانیاً استاد، متناسب با تلاش این دانشجو به او نمره می دهد. پاسخ دادن به سؤالات امتحانی و نمره دادن استاد، پیامدهای ارادی کنش مطالعه کردن است که اولی به اراده خود او و دومی به اراده دیگری وابسته است.

فردی سلام می کند. پاسخ دادن یا پاسخ ندادن او پیامد ارادی کنش او محسوب می شود که به اراده جواب دهنده سلام وابسته است.

اما همه پیامدهای کنش این گونه نیستند؛ یعنی به اراده انسان ها بستگی ندارند. به این پیامدها «پیامدهای غیرارادی» می گویند. این دسته از پیامدها، کنش نیستند که لازم باشد کنشگری آنها را انجام دهد بلکه نتیجه طبیعی کنش اند.

وقتی شما پنجره ها را باز می کنید، هوای کلاس عوض می شود. فردی که وضو می گیرد، دست و صورتش پاکیزه می شود.^۱



■ پیامدهای کنش

۱- وضو سه اثر دارد: نظافت جسم، نشاط روح و تقرب و نزدیکی به خداوند متعال. (امام رضا علیه السلام)

پیامدهای غیرارادی کنش قطعی هستند؛ یعنی حتماً انجام می‌شوند ولی پیامدهای ارادی کنش احتمالی‌اند؛ یعنی ممکن است انجام بشوند یا نشوند. اگر فرد آنها را اراده کند، انجام می‌شوند و اگر آنها را نخواهد و اراده نکند، انجام نمی‌گیرند. معمولاً انسان‌ها کنش‌های خود را با توجه به پیامدهای ارادی و غیرارادی آنها انجام می‌دهند و از انجام برخی کنش‌ها، به دلیل پیامدهای نامطلوبشان، خودداری می‌کنند. چه خوب است که شما هم در کنش‌هایتان تأمل کنید و ببینید تا چه اندازه به این امر مهم توجه کرده‌اید.

بخوانیم و بدانیم

فردی با اصرار از رسول اکرم ﷺ پندی خواست.
 پیامبر ﷺ به او فرمود: «اگر بگویم به کار می‌بندی؟»
 آن فرد پاسخ داد: «بله یا رسول الله!»
 پیامبر ﷺ سه بار همین سؤال را از او پرسید و از او قول گرفت و توجه او را به مطلبی که می‌خواست بگوید، جلب کرد. سپس به او فرمود:
 «هرگاه تصمیم به کاری گرفتی، اول در نتیجه و عاقبت آن کار تأمل کن؛ اگر دیدی نتیجه و عاقبتش صحیح است، آن را دنبال کن و اگر دیدی عاقبتش گمراهی و تباهی است، از تصمیم خود صرف نظر کن.»
 آب این جوی به سرچشمه نمی‌گردد باز بهتر آن است که غفلت نکنیم از آغاز

هم‌اندیشی کنید

- آیهٔ «آدمی در گرو عمل خویش است» (مدثر: ۳۸) را تحلیل کنید.
- پیامدهای ارادی و غیرارادی هریک از کنش‌های زیر را مشخص کنید.

پیامدهای غیرارادی	پیامدهای ارادی		کنش
	وابسته به ارادهٔ دیگری	وابسته به ارادهٔ کنشگر	
تندرستی	مورد تحسین و تشویق دیگران قرار گرفتن	ورزش حرفه‌ای و ورزشکار حرفه‌ای شدن	ورزش کردن
آسیب و بیماری	مورد نکوهش و بازخواست دیگران قرار گرفتن	ترک آن یا معتاد شدن به آن	سیگار و قلیان کشیدن
.....	رعایت حیا
.....	کنترل خشم

کنش‌ها انواعی دارند. برخی از آنها فردی و برخی اجتماعی‌اند. کنش اجتماعی نوعی کنش است که با توجه به دیگران انجام می‌شود. در کنش اجتماعی، اراده و آگاهی کنشگر ناظر به دیگران، ویژگی‌ها و اعمال آنهاست.

کنش اجتماعی فقط در حضور فیزیکی دیگران صورت نمی‌گیرد. وقتی راننده‌ای پشت چراغ قرمز می‌ایستد، مقرراتی را رعایت می‌کند که مورد قبول دیگران است. به همین سبب، کنش او اجتماعی است. رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی در نیمه‌شب و به دور از چشم دیگران و حتی دوربین‌های مخفی نیز یک کنش اجتماعی است.

به نظر شما، کنش‌هایی که در حضور دیگران ولی بدون توجه به آنها انجام می‌گیرند، کنش اجتماعی‌اند؟ برای مثال، فردی که در کلاس درس حضور دارد ولی بی توجه به اطرافیان در ذهن خود رودخانه‌ای خروشان را تخیل می‌کند، کنشی اجتماعی انجام داده است؟



■ برخی کنش‌ها در حضور دیگران انجام نمی‌شوند اما اجتماعی‌اند. در مقابل، برخی کنش‌ها با اینکه در حضور دیگران انجام می‌شوند، فردی هستند.

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای

روزی ابوعلی سینا در خانه‌اش نشسته بود و یکی از کتاب‌های افلاطون، دانشمند یونان باستان را با لذت می‌خواند. او چند سال به دنبال این کتاب گشته بود تا سرانجام آن را به دست آورده بود و عجله داشت تا هرچه زودتر آن را مطالعه کند. هرچه بیشتر می‌خواند لذت بیشتری می‌برد و کنجکاوی او برای خواندن مابقی کتاب بیشتر می‌شد. ناگهان در خانه باز شد و یکی از همسایگان وی قدم در خانه گذاشت و با دیدن ابوعلی سینا پرسید: همسایه عزیز چرا تنها نشسته‌ای؟ ابوعلی سینا که رشته افکارش پاره شده بود آهی کشید و گفت: تنها نبودم، الان تنها شدم!

نمونه بیاورید

برای شناخت عمیق‌تر کنش اجتماعی، لازم است کمی بیشتر به واژه «دیگران» دقت کنید. دیگران، یعنی کسانی که کنشگران با توجه به آنها دست به کنش می‌زنند، متفاوت‌اند. در اینجا انواع مختلفی از دیگران ذکر شده است. تلاش کنید در رابطه با هر کدام، یک کنش اجتماعی مثال بزنید.

غریبه / آشنا

دوست / دشمن

گذشتگان / معاصران / آیندگان

مؤمن / کافر / منافق

با این مثال‌ها، متوجه می‌شوید؛ کنشی که ناظر به هر کدام از موارد بالا صورت می‌گیرد، آداب و قواعد خاصی می‌خواهد. آیا تاکنون فکر کرده‌اید که این آداب چگونه شکل می‌گیرند، چگونه دوام می‌آورند یا تغییر می‌کنند؟

می‌دانید که کنش‌های ما تنها در ارتباط با دیگران انجام نمی‌شوند. کنش‌های ما در ارتباط با خودمان، خلقت (طبیعت و ماوراء طبیعت) و خداوند متعال نیز صورت می‌گیرند. اگرچه انواع کنش‌ها از یکدیگر اثر می‌پذیرند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند و متناسب می‌شوند ولی هویت هیچ کدام از دست نمی‌رود.

(برای آشنایی با آداب برقراری ارتباط با دیگران، می‌توانید به کتاب مفاتیح‌الحیة اثر آیت‌الله جوادی آملی مراجعه کنید.)



■ افطار کنار مزار شهید، کنش ناظر به دیگران

پدیده‌های اجتماعی کدام‌اند و چگونه شکل می‌گیرند؟

به پدیده‌های اطرافتان توجه کنید. با کمک دبیر خود تعدادی از آنها را روی تخته بنویسید. برخی از پدیده‌هایی که نوشته‌اید، اجتماعی‌اند. آیا می‌توانید آنها را مشخص کنید؟ چرا این پدیده‌ها را اجتماعی می‌دانید؟ به نظر شما، این پدیده‌ها چه ارتباطی با کنش اجتماعی دارند؟

بانک، مسجد، پلیس، مدرسه، خانواده، گروه دوستان، نمادها، هنجارها، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی نمونه‌هایی از پدیده‌های اجتماعی هستند. به کنش اجتماعی و پیامدهای آن «پدیده اجتماعی» می‌گویند. کنش اجتماعی خردترین (کوچک‌ترین) پدیده اجتماعی است و سایر پدیده‌های اجتماعی، آثار و پیامدهای آن هستند. مثلاً فردی به تنهایی و با صدای دلخواه در اتاقی مطالعه می‌کند. حال اگر فرد دیگری وارد اتاق شود، مطالعه او به یک کنش اجتماعی تبدیل می‌شود و پای ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را به میان می‌آورد. چنین فردی برای رعایت حقوق دیگری (تحقق یک ارزش) باید تا زمانی که او در اتاق حضور دارد، آرام مطالعه کند (پیدایش یک هنجار). هنجار اجتماعی، شیوه انجام کنش اجتماعی است که مورد قبول افراد جامعه قرار گرفته است؛ مثلاً در هر جامعه‌ای احوالپرسی از دیگران شیوه‌های معینی دارد. ارزش‌های اجتماعی آن دسته از پدیده‌های مطلوب و خواستنی هستند که مورد توجه و پذیرش‌اند و افراد یک جامعه، به آنها گرایش و تمایل دارند.

اگر کنش اجتماعی نباشد، هیچ هنجاری شکل نمی‌گیرد و هیچ‌یک از ارزش‌های اجتماعی، مانند عدالت، امنیت، سعادت و آزادی، محقق نمی‌شوند. ارزش‌ها از جنس هدف و مقصود هستند و هنجارها از جنس وسیله و راه رسیدن به ارزش‌ها هستند.

هنجار (شیوه و روش)	ارزش (هدف)
وسایلمان را در جای مناسب بگذاریم،	نظم
به دیگران سلام کنیم و سلام دیگران را پاسخ دهیم،	ادب
حجاب داشته باشیم (حفظ حریم)،	عفت
پوشش شرعی،	حجاب (حفظ حریم)
.....	ثروت

ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از طریق کنش‌های اجتماعی تحقق می‌یابند و پدیده‌های اجتماعی «جامعه‌پذیری» و «کنترل اجتماعی»^۱ را ضروری می‌سازند تا ارزش‌ها و هنجارها را از طریق تعلیم و تربیت، تشویق و تنبیه به افراد منتقل کنند. افراد نیز با عمل کردن براساس ارزش‌ها و هنجارها، موجب تداوم و استمرار آنها می‌شوند. تمامی پدیده‌های اجتماعی خرد (کوچک) و کلان (بزرگ)^۲ به همین طریق شکل می‌گیرند.



■ عقاید، ارزش‌ها و هنجارها از طریق جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی به افراد منتقل می‌شوند.

پدیده‌های اجتماعی را انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر به وجود می‌آورند و چون افراد با آگاهی، اراده و هدف عمل می‌کنند، پدیده‌های اجتماعی معنا دارند.

۱- با این پدیده‌ها در درس ۶ بیشتر آشنا می‌شوید.

۲- پدیده‌های اجتماعی را می‌توان براساس اندازه و دامنه از یکدیگر تفکیک کرد. به این ترتیب می‌توان طیفی را در نظر گرفت که در یک سوی آن پدیده‌های اجتماعی خرد مانند کنش اجتماعی و در سوی دیگر آن پدیده‌های کلان مانند جامعه و فرهنگ قرار می‌گیرند.

پدیده‌های اجتماعی به مرور از انسان‌هایی که آنها را به وجود آورده‌اند، مستقل می‌شوند و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کنش‌ها و زندگی انسان‌ها ایجاد می‌کنند. این روند تا جایی ادامه پیدا می‌کند که افراد احساس می‌کنند «پدیده‌های اجتماعی» همانند «پدیده‌های طبیعی» هستند. در حالی که می‌دانید پدیده‌های اجتماعی را انسان‌ها خلق می‌کنند و نتیجه کنش‌های افراد هستند. ولی پدیده‌های طبیعی را انسان‌ها خلق نکرده‌اند.

بخوانیم و بدانیم

انسان‌ها پدیده‌های اجتماعی را برای رفع نیازها و تأمین سعادت خود پدید می‌آورند. ولی در مواردی خود این پدیده‌ها اصل قرار می‌گیرند و به جای اینکه در خدمت سعادت بشر باشند، انسان‌ها را به خدمت می‌گیرند؛ مثلاً مراسم عروسی، مقدمه و روش اعلان ازدواج و تشکیل خانواده است. ولی گاهی خود، جای هدف می‌نشیند و با شرایط سخت، هزینه‌های سنگین و حاشیه‌های فراوانی که به همراه می‌آورد یکی از عوامل تأخیر ازدواج و موانع تشکیل خانواده می‌گردد. شما در مورد سایر پدیده‌های اجتماعی مانند پول و تکنولوژی تأمل کنید.

مقایسه کنید

کوه پدیده‌ای طبیعی و ساختمان اداری، پدیده‌ای اجتماعی است. با مقایسه آنها تفاوت پدیده‌های طبیعی و اجتماعی را مشخص کنید.

معیار	کوه	ساختمان اداری
نقش انسان در پیدایش آن		
معنادار بودن		
محسوس بودن		



جامعه و فرهنگ (جهان اجتماعی)^۱

درس سوم

از جامعه و فرهنگ چه تصویری دارید؟

شما با دو واژه جامعه و فرهنگ آشنا هستید؛ در گفت‌وگوها از آنها استفاده می‌کنید و معمولاً آنها را با هم به کار می‌برید. به نظر شما بین این دو واژه چه تفاوتی وجود دارد و چه نسبتی باهم دارند؟

وقتی به شهر جدیدی سفر می‌کنید، افرادی را می‌بینید که با یکدیگر زندگی می‌کنند. اگر مدتی در آن شهر بمانید و با آنها زندگی کنید، به تدریج با شیوه زندگی و چگونگی ارتباطات آنها آشنا می‌شوید. آنچه در نخستین برخورد مشاهده می‌کنید، جامعه و آنچه به تدریج می‌آموزید، فرهنگ است.

۱- جامعه و فرهنگ جدا از یکدیگر نیستند. جامعه و فرهنگ را «جهان اجتماعی» می‌نامند. جامعه را می‌توان به منزله ساخت‌افزار و فرهنگ را به منزله نرم‌افزار آن در نظر گرفت.

«جامعه» به گروهی از انسان‌ها گفته می‌شود که برای سالیان متمادی با یکدیگر زندگی می‌کنند. «فرهنگ» شیوه زندگی گروهی از انسان‌هاست که با یکدیگر زندگی می‌کنند. خوراکی‌ها، پوشش‌ها، گویش‌ها، آداب و رسوم عروسی و عزاداری، آداب معاشرت، شیوه‌های گذران اوقات فراغت، شیوه‌های یاددهی و یادگیری، ارزش‌ها و باورهای اخلاقی، نگرش به عالم و آدم و... از مصادیق فرهنگ به شمار می‌آیند.

فرهنگ لایه‌ها و سطوح متفاوتی دارد؛ برخی از این لایه‌ها سطحی‌تر و بیرونی هستند مانند نمادها و هنجارها. ارزش‌ها و عقاید لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ هستند. لایه‌های سطحی امکان تغییر بیشتری دارند. لایه‌های عمیق کمتر در معرض تغییر قرار می‌گیرند و تأثیرات همه‌جانبه و فراگیر دارند و در مقایسه با هنجارها و نمادها اهمیت بیشتری دارند. به همین دلیل، تغییرات اساسی در لایه‌های عمیق فرهنگ آن را به فرهنگ دیگری تبدیل می‌کند.



■ آداب و رسوم، بازی‌های محلی، صنایع دستی و خوراکی‌ها از مصادیق فرهنگ‌اند.

جامعه بدون فرهنگ وجود ندارد. فرهنگ نیز بدون جامعه پدید نمی‌آید. جامعه و فرهنگ را می‌توان به جسم و جان انسان تشبیه کرد. جامعه مانند جسم و کالبد، و فرهنگ همانند جان و روح است.

جوامع مختلف، شیوه‌های متفاوتی برای زندگی دارند و دلیل تفاوت آنها این است که فرهنگ آموختنی است^۱ و از راه آموزش و تربیت از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. به همین دلیل فرهنگ را آگاهی و شناخت مشترک نیز می‌نامند.

در یک جامعه نیز شیوه زندگی مردم در همه مناطق یکسان نیست. همه ما ایران را کشور خود می‌دانیم؛ از حق و حقیقت دفاع می‌کنیم، راست‌گویی را ارج می‌نهیم، ظلم و بی‌عدالتی را بد می‌شماریم، احترام به بزرگ‌ترها را لازم می‌دانیم و انسان‌های فداکار را تحسین می‌کنیم اما همه ما در سراسر کشور با گویش و لهجه واحدی سخن نمی‌گوییم. مردم هر شهر، خصوصیات اخلاقی و رفتاری ویژه‌ای دارند و هر صنف دارای ارزش‌ها، مقررات، دانش‌ها و مهارت‌های خاصی است.

آن بخش از فرهنگ که همه مردم یک جامعه در آن اشتراک دارند، «فرهنگ عمومی» و بخش‌هایی که مربوط به یک قوم، قشر، صنف یا گروه است، «خرده فرهنگ» نامیده می‌شود.



■ بخشی از آداب و رسوم ازدواج و عروسی در میان تمامی اعضای جامعه ما مشترک است ولی مردم مناطق مختلف آداب و رسوم مخصوص به خود را نیز دارند.

خرده فرهنگ‌هایی که درون یک فرهنگ عمومی قرار دارند، اغلب با فرهنگ عمومی سازگارند. در مواردی ممکن است عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و مهارت‌های درون یک خرده فرهنگ، ناسازگار و مخالف با فرهنگ عمومی باشد. در این صورت، این خرده فرهنگ را «ضد فرهنگ» می‌نامند. خرده فرهنگ‌هایی که انحراف اجتماعی دارند، مانند بزهکاران، سارقان و... ضد فرهنگ

۱- فرهنگ از طریق وراثت (ژن‌ها) از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شود. هرگاه یک نسل نتواند فرهنگ خود را حفظ کند یا نتواند آن را به نسل بعد منتقل سازد، جهان اجتماعی فرو می‌ریزد یا به جهان اجتماعی دیگری تبدیل می‌شود.

است. خرده‌فرهنگ‌های سازگار با فرهنگ عمومی را خرده‌فرهنگ موافق می‌گویند. مثل خرده‌فرهنگ‌های مربوط به اصناف مختلف درون یک جامعه.



■ خرده فرهنگ اقوام و اصناف مختلف، اغلب خرده فرهنگ موافق و خرده فرهنگ اوباش و گدایان، ضدفرهنگ است.

گفت‌وگو کنید

- وقتی وارد جامعه‌ای می‌شوید چگونه به مسلمان بودن یا مسلمان نبودن آنها پی می‌برید؟ از ویژگی‌های فرهنگ اسلامی چند مورد را نام ببرید.
- بادوستان خود درباره ویژگی‌های فرهنگ عمومی ایرانی-اسلامی و خرده‌فرهنگ‌های رایج درون این فرهنگ عمومی گفت‌وگو کنید.

ببینیم و بدانیم

مجموعه مستند «برای مهمانی» آیین‌های ماه مبارک رمضان در مناطق مختلف ایران را معرفی می‌کند. با مشاهده هر قسمت از این مجموعه، با خرده فرهنگ‌های رایج در ماه رمضان در یکی از شهرها یا روستاهای ایران آشنا می‌شوید.

جامعه و فرهنگ (جهان اجتماعی) چه الزاماتی دارد؟

آموختید که انسان‌ها با آگاهی و اراده خود به کنش اجتماعی می‌پردازند و با همین کنش‌ها در ساختن جامعه و فرهنگ و تداوم آن مشارکت می‌کنند، اما آیا این بدان معناست که ما همواره می‌توانیم هرطور که بخواهیم جهان اجتماعی (جامعه و فرهنگ) را بسازیم یا تغییر دهیم یا اینکه جامعه و فرهنگ پس از آنکه پدید آمد، الزام‌هایی دارد که بر کنش‌های ما تأثیر می‌گذارد؟

یکی از جامعه‌شناسان (اگوست کنت) معتقد است که سهم مردگان در ساختن جامعه بیشتر از سهم زندگان است؛ یعنی سهم پیشینیان ما در ساختن جامعه، بیشتر از ما بوده است. همچنان که سهم ما در ساختن جامعه و فرهنگ آیندگان، بیش از آیندگان است. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

ما انسان‌ها در جامعه و فرهنگی دیده می‌کشاییم که توسط گذشتگان ما پدید آمده است. جامعه‌ای که باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای آن شکل گرفته‌اند و به فعالیت‌های اجتماعی ما شکل می‌دهند؛ اما هریک از ما صرفاً کنشگری منفعل و مجبور نیستیم بلکه می‌توانیم یا در جهت تداوم، گسترش و پیشرفت این جهان اجتماعی حرکت کنیم یا در مسیر حرکت به سوی جهان اجتماعی جدیدی گام برداریم.



تا زمانی که هر جامعه و فرهنگی از طریق مشارکت اجتماعی افراد پابرجاست، الزامات آن نیز باقی است. اگر جامعه و فرهنگ موجود تغییر کند و در پی آن الزام‌ها و پیامدهایش برداشته شود، جامعه و فرهنگ جدیدی شکل می‌گیرد که الزام‌ها و پیامدهای دیگری به دنبال می‌آورد. الزام‌ها و پیامدهای هر جامعه و فرهنگی به صورت فرصت‌ها و محدودیت‌ها ظاهر می‌شوند. این فرصت‌ها و محدودیت‌ها، کنش‌های ما را امکان‌پذیر می‌سازند و از این طریق زندگی ما را متأثر می‌سازند.

فرصت‌ها و محدودیت‌ها به یکدیگر وابسته‌اند و هیچ‌کدام بدون دیگری محقق نمی‌شوند. به عبارت دقیق‌تر، فرصت‌ها و محدودیت‌ها دو روی یک سکه‌اند.

هر خانه‌ای نقشه‌ای دارد که یک معمار، آن را در قالب در و دیوار بنا می‌کند. بدون این اجزا، هیچ نقشه‌ای بر روی زمین تبدیل به خانه واقعی نمی‌شود. آیا یک خانه می‌تواند تنها از در، یا تنها از دیوار ساخته شده باشد؟ اگر صرفاً از دیوار ساخته شده باشد، ورود و خروج به آن غیرممکن می‌شود و اگر همه‌اش در و پنجره باشد، امنیت و آرامش اهل خانه را تأمین نمی‌کند. اگر درها و دیوارها را فرصت‌ها و محدودیت‌های خانه فرض کنیم، هیچ خانه‌ای بدون این فرصت‌ها و محدودیت‌ها ممکن نمی‌شود. جهان اجتماعی نیز در قالب فرصت‌ها و محدودیت‌ها تحقق می‌یابد.

قوانین راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید. این قواعد را انسان‌ها وضع می‌کنند. اجرای این مقررات برای رانندگان و عابران محدودیت‌هایی پدید می‌آورد ولی با وجود این محدودیت‌ها، عمل کردن به آنها فرصت رفت و آمد ایمن و سریع را نیز به دنبال دارد.

به زبانی که مردم یک جامعه با آن صحبت می‌کنند توجه کنید. زبان، دستور و قواعد پیچیده‌ای دارد. مردمی که با آن سخن می‌گویند، باید قواعدش را بیاموزند و در چارچوب آن حرف بزنند. آنها نمی‌توانند هرگونه که دلشان بخواهد صداها، حرف‌ها، کلمات و جملات را به کار ببرند. با این حال همین محدودیت‌ها، فرصت ارتباط با هم‌زبانان و مبادله معانی پیچیده را فراهم می‌آورد.

جوامع مختلف را می‌توان براساس آرمان‌ها و ارزش‌های آنها و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که به دنبال می‌آورند، ارزیابی کرد.

برخی از جوامع براساس عقاید و ارزش‌هایشان استعداد‌های معنوی انسان را نادیده می‌گیرند و یا فرصت شکوفایی فطرت آدمی را فراهم نمی‌آورند. برخی دیگر، مانع بسط ابعاد دنیوی وجود انسان می‌شوند و نسبت به نیازهای مادی و دنیوی انسان بی‌توجه‌اند و با رویکرد دنیاگریز خود، از توانمندی‌های آدمی برای آباد کردن این جهان استفاده نمی‌کنند.

فرهنگ‌ها به دو نوع دنیوی و معنوی تقسیم می‌شوند:

- به فرهنگ دنیوی «فرهنگ سکولار» نیز می‌گویند و منظور از آن، فرهنگی است که عقاید و ارزش‌های آن، مربوط به همین جهان است. در این فرهنگ، جهان دیگر انکار می‌شود یا در محدوده منافعی که برای خواسته‌های این جهانی بشر دارد، پذیرفته می‌شود. فرهنگ دنیوی همه ظرفیت‌ها و استعداد‌های انسان را در خدمت دنیا به کار می‌گیرد و ظرفیت‌ها و خواسته‌های معنوی انسان‌ها را به فراموشی می‌سپارد.

● فرهنگ معنوی، هستی را فراتر از طبیعت می‌بیند و زندگی این جهان را در سایهٔ حیات برتر، مقدّس و متعالی می‌گرداند. انسان در این فرهنگ از محدودهٔ مرزهای این جهان عبور کرده، چهره‌ای آسمانی و ملکوتی پیدا می‌کند.

فرهنگ معنوی دو نوع توحیدی و اساطیری دارد. فرهنگ اسلام و انبیای الهی که تفسیری توحیدی و الهی از انسان ارائه می‌دهند، فرهنگ توحیدی است، اما فرهنگ اساطیری، به خداوندگاران و قدرت‌های فوق‌طبیعی قائل است و محصول انحراف بشر از فرهنگ توحیدی است.

فرهنگ جدید غرب^۱ فرهنگی دنیوی است. در این فرهنگ آدمیان در جهت برخورداری از زندگی دنیوی و تسلط بر این عالم گام برمی‌دارند و دارای اهداف دنیوی هستند و برای رسیدن به این اهداف از علوم تجربی استفاده می‌کنند.



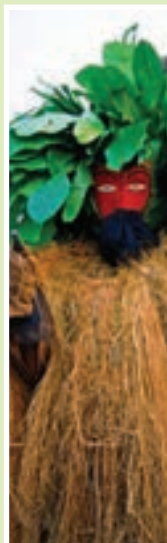
■ فیلم سینمایی «عصر جدید»، ناامیدی مردم از وضعیت اقتصادی در دورهٔ رکود بزرگ و همچنین، گرفتار شدن آنها در روزمرگی‌های دنیای مدرن را به تصویر می‌کشد.

■ ایستگاه فضایی بین‌المللی، فضایی برای کار، پژوهش و زندگی فضانوردان در مدار نزدیک زمین است. گسترش فناوری از فرصت‌های فرهنگ غرب است.

گفت‌وگو کنید

با راهنمایی دبیر خود، دربارهٔ دو فرهنگ متفاوت و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که برای بشریت به همراه داشته‌اند، گفت‌وگو کنید.

۱- فرهنگ دنیوی غرب را جهان متجدد یا جهان مدرن نیز می‌نامند و منظور از آن، غرب پس از رنسانس یعنی غرب چهارصد سال اخیر می‌باشد.



درس چهارم ارزیابی فرهنگ‌ها

منظور از فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی چیست؟

مردمی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های مشترکی دارند؛ اهدافی مانند رفع نیازهای اولیه، آزادی، عدالت، امنیت، عزت و پیشرفت، دفاع از مظلومان ... و وقتی مردم مطابق آرمان‌ها عمل کنند، آرمان‌ها به واقعیت تبدیل می‌شوند، ولی آیا مردم همواره مطابق آرمان‌های جامعه خود عمل می‌کنند؟

انسان‌ها اغلب خدمت به هم‌نوعان، رعایت مقررات، احترام به پدر و مادر، راستگویی و امانت‌داری را خوب و پسندیده می‌دانند و خیانت، دروغ‌گویی، ظلم، رشوه و دزدی را ناپسند و ناروا می‌شمارند. به نظر شما، آیا مردم همواره مطابق آنچه خوب می‌دانند، عمل می‌کنند یا گاهی برخی رفتارهایشان برخلاف ارزش‌ها و هنجارهایی است که از آنها طرف‌داری می‌کنند؟ ارزش‌هایی که مردم یک جامعه از آن جانب‌داری می‌کنند و رعایت آن را لازم می‌دانند اما در عمل ممکن است آن را نادیده بگیرند، «فرهنگ آرمانی» نامیده می‌شود. آن بخش از فرهنگ که مردم به آن عمل می‌کنند، «فرهنگ واقعی» نام دارد.

مرز و محدوده فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی بر اساس عمل مردم تغییر می‌کند. هر اندازه مردم مطابق آرمان‌ها و ارزش‌ها عمل کنند، به همان اندازه، آرمان‌ها وارد فرهنگ واقعی می‌شوند اما اگر مردم به آرمان‌ها و ارزش‌هایی که رعایت آنها در فرهنگ آرمانی لازم دانسته می‌شود عمل نکنند، فرهنگ واقعی از فرهنگ آرمانی فاصله می‌گیرد.



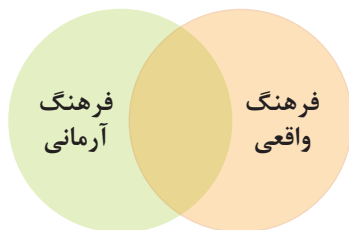
■ محل شهادت شهید رسول حیدری اولین شهید ایرانی در بوسنی و هرزگوین سال ۷۲



■ شهید بهروز مرادی (معلم هنرمند و از رزمندگان مقاومت ۴۵ روزه خرمشهر) و هم‌زمانش جلوی مسجد جامع خرمشهر



برنامه‌ریزان فرهنگی در هر جامعه تلاش می‌کنند که از طریق تعلیم و تربیت، زمینه تحقق هر چه بیشتر فرهنگ آرمانی و ورود آن به قلمرو فرهنگ واقعی را فراهم کنند.



۱- آرمان‌ها و قلمرو آرمانی همان نظام معیار فرهنگ است که بسیاری کم و بیش به آن عمل می‌کنند و برخی هم آن را مراعات نمی‌کنند.

از درس اول به یاد دارید که سخن گفتن یک کنش است ولی برخی سخنانشان را جزء اعمالشان به حساب نمی آورند. از این رو به پیامدهای آن توجه نمی کنند و به جای آنکه متعهد شوند، تنها وعده می دهند.

این افراد ممکن است از آرمان‌ها و ارزش‌ها سخن بگویند ولی در عمل به آنها پایبند نباشند. قرآن کریم به این افراد این‌گونه خطاب می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسی ناپسند است سخنی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید. خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در صفی واحد، همانند سدی مستحکم، در راه او قیام می‌کنند» (صف: ۳ و ۴).

نمونه بیاورید

در جدول زیر، سه نمونه از آرمان‌های جامعه خود را بنویسید که کمابیش بیرون از فرهنگ واقعی یا درون آن قرار گرفته‌اند.

آرمان‌ها	
بیرون از فرهنگ واقعی	درون فرهنگ واقعی
ساده‌زیستی	احترام به پدر و مادر
ناپسند بودن اسراف و تبذیر	استکبارستیزی
.....

منظور از فرهنگ حق و فرهنگ باطل چیست؟

واقعیت‌های هر جامعه را می‌توان بر اساس آرمان‌های آن ارزیابی کرد؛ اگر مردمی مطابق آرمان‌های خود عمل کنند، فاصله میان فرهنگ واقعی و آرمانی جامعه خود را کاهش می‌دهند. ولی آیا همه آرمان‌ها و ارزش‌ها درست‌اند تا واقعیات را بر اساس آنها ارزیابی کنیم؟ آیا راهی برای ارزیابی آرمان‌ها و ارزش‌ها وجود دارد؟ آیا آرمان‌ها و ارزش‌ها همواره حق‌اند؟ یا ممکن است برخی از آنها باطل باشند؟

عقایدی که مردم درباره انسان و جهان دارند، ارزش‌هایی که محترم می‌شمارند، هنجارها و سنت‌هایی که با توجه به آنها عمل می‌کنند، سبک‌ها و شیوه‌هایی که برای زندگی انتخاب می‌کنند و تکنیک‌ها و مهارت‌هایی که به کار می‌گیرند، گاهی درست و گاهی نادرست‌اند.

بخش‌هایی از فرهنگ که از نظر علمی صحیح و مطابق فطرت انسان باشد، «فرهنگ حق» و بخش‌هایی که از نظر علمی قابل دفاع نباشد و بر اساس خرافات شکل گرفته باشد، «فرهنگ باطل» است.



■ راهبان بودایی تبتی در مراسم اخراج ارواح شیطانی از معبد که هر سال هم‌زمان با جشن سال نو برگزار می‌شود.



■ تقدیس حیوانات در معابد هندوستان

عقیده به توحید، وفای به عهد، عدالت، تحمل دیگران و مدارا با کسانی که از شناخت حقیقت محروم مانده‌اند، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از حقوق انسان‌ها و مهربانی با یکدیگر از جمله عقاید و ارزش‌های حق‌اند. شرک، ظلم، بی‌عدالتی، تجاوز به حقوق دیگران و دنیاپرستی از جمله عقاید و ارزش‌های باطل‌اند. آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری از عقاید و ارزش‌های حق و باطل را بیان کنید؟



حق یا باطل بودن هر بخش از فرهنگ، با علم متناسب با همان بخش شناخته می‌شود. علوم تجربی توان داوری دربارهٔ فنون و روش‌های اجرایی را دارند؛ مثلاً درست یا نادرست بودن شیوهٔ مداوای بیماران را با روش‌های تجربی می‌توان شناخت.

حق یا باطل بودن عقاید و ارزش‌ها را نمی‌توان با روش‌ها و علوم تجربی شناخت. عقل و وحی دو ابزار مهم شناختِ عقاید و ارزش‌ها هستند و علمی که از این دو ابزار بهره می‌گیرند، می‌توانند دربارهٔ حق یا باطل بودن فرهنگ‌های مختلف داوری کنند.

در جهان هستی موجودات و پدیده‌های مختلفی وجود دارد که هر کدام با روش‌های مناسب خود شناخته می‌شوند. انسان امور محسوس مانند پدیده‌های طبیعی را از راه مشاهده و حس می‌شناسد، اما امور غیرطبیعی، محسوس نیستند و نمی‌توان آنها را به کمک حواس شناسایی کرد؛ از این رو قوانین علمی، قضایای ریاضی و قوانین فلسفی را به کمک عقل و از راه استدلال عقلی می‌شناسیم. انسان علاوه بر شناخت حسی (تجربی) و شناخت عقلی، از شناخت شهودی نیز بهره می‌برد. شناخت شهودی از راه مشاهده حسی و استدلال عقلی به دست نمی‌آید؛ مثلاً ما بدون مشاهده و استدلال به غم و شادی درون خود یا محبت و نفرت نسبت به دیگران پی‌می‌بریم. شناخت شهودی، انواع و مراتبی دارد. وحی نوع خاصی از شناخت شهودی است که خداوند برای هدایت آدمیان به پیامبران اعطا کرده است. وحی الهی انسان را به استفاده از عقل فرا می‌خواند و به حس نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای شناخت توجه می‌کند.

علوم اجتماعی همواره از حس، عقل و وحی برای شناخت حقایق و وقایع اجتماعی و تاریخی بهره می‌برد. تمامی پدیده‌های انسانی و اجتماعی معنا دارند و از بعد معنایی و ذهنی برخوردارند ولی تمامی پدیده‌های انسانی و اجتماعی بعد محسوس و عینی ندارند تا صرفاً با روش حسی و تجربی شناخته شوند. از این رو این علوم وقتی از آغاز و انجام زندگی انسان با ارزش‌ها و آرمان‌های او مانند عدالت، مسئولیت، آزادی و... سخن می‌گویند، از روش‌های عقلانی و وحیانی بهره می‌برند.

در اوایل قرن بیستم میلادی عده‌ای در جهان غرب پیدا شدند که روش حسی و تجربی را تنها روش کسب علم دانستند و گفتند همه علوم باید از یک روش یعنی روش تجربی استفاده کنند. آنها با این ادعا به تدریج به این برداشت دامن زدند که فقط «علم تجربی» علم است. آنان سایر علوم مانند فلسفه، اخلاق و علوم دینی را غیرعلمی دانستند و علوم انسانی و اجتماعی را فقط در صورتی که از روش تجربی استفاده کنند علمی تلقی کردند. این رویکرد از نیمه دوم قرن بیستم با چالش‌های متعددی مواجه شد و کم‌کم در محافل علمی از رونق افتاد. یکی از چالش‌ها، علم ریاضی بود؛ علمی که فراتر از مشاهده و تجربه است و اگر تجربه ما برخلاف اصول اولیه آن باشد، ما تجربه خودمان را نادرست می‌دانیم نه آنچه علم ریاضی می‌گوید؛ مثلاً هزار نفر با نقله، زوایای داخلی مثلثی را اندازه بگیرند و مجموع زوایا را ۱۷۹ درجه اعلام کنند، نظر همه آنها را خطا می‌دانیم.

مقایسه فواید علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی

فواید علوم انسانی و اجتماعی	فواید علوم طبیعی
<ul style="list-style-type: none"> ● شناخت و فهم معانی کنش‌های آدمیان و پیامدهای آن ● شناسایی عواملی که بر زندگی انسان و کنش‌های او تأثیر دارند یا پیش‌بینی کنش‌ها و پیامدهای آنها برای پیشگیری ● شناخت فضیلت، عدالت، سعادت و راه صحیح زندگی و داوری درباره کنش‌های خوب و بد انسان‌ها ● انتقاد از کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان‌ها ● رهاکردن و آزادسازی انسان‌ها از ظلم‌ها و اسارت‌هایی که در اثر کنش‌های انسان‌ها پدید می‌آید. ● نشان دادن شیوهٔ صحیح استفاده از علوم طبیعی و دانش‌های ابزاری 	<ul style="list-style-type: none"> ● شناخت طبیعت و قوانین آن ● پیش‌بینی حوادث طبیعی برای پیشگیری و تسلط بر طبیعت ● رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعت

غربی‌ها در مراسم تشییع جنازهٔ نزدیکانشان اشک نمی‌ریزند؛ اندوه خود را پنهان می‌کنند و اگر گریه‌شان بگیرد، دور از چشم دیگران گریه می‌کنند اما مراسم را باشکوه برگزار می‌کنند. مرده را در تابوتی گران‌بها می‌گذارند، لباس‌های رسمی به او می‌پوشانند و دفنش می‌کنند. برعکس، ایرانی‌ها در مراسم سوگواری بسیار گریه می‌کنند و ابداً حزن و اندوه خود را پنهان نمی‌کنند و مرده را بدون لباس‌های فاخر به خاک می‌سپارند.

غربی‌ها خیلی سرد و بی‌احساس‌اند یا ایرانی‌ها بیش از حد ضعیف و احساساتی هستند؟ گاهی ما سایر فرهنگ‌ها را در مقایسه با فرهنگ خودمان ارزیابی می‌کنیم. جامعه‌شناسان این کار را اشتباه می‌دانند. به‌نظر آنها هر رسم و سنتی درون فرهنگ خود، معنا و کارکردی دارد؛ بنابراین، درست و علمی نیست که ما فرهنگ دیگران را با توجه به فرهنگ خودمان نقد و ارزیابی کنیم. نظر جامعه‌شناسان تا اینجا صحیح است. اینکه ما بگوییم غربی‌ها سرد و بی‌احساس‌اند چون در مراسم سوگواری گریه نمی‌کنند یا آنها بگویند که ایرانی‌ها ضعیف و احساساتی‌اند چون بسیار برای مردگان خود می‌گریند، هیچ کدام قضاوت‌های صحیحی نیستند. اما باید توجه داشته باشیم که این بدان معنا نیست که امکان مقایسه و ارزیابی فرهنگ‌ها و داوری علمی و عقلانی دربارهٔ آنها وجود ندارد. ما می‌توانیم فرهنگ خودمان و فرهنگ‌های دیگر را بر اساس فرهنگ حق ارزیابی کنیم و میزان نزدیکی هر فرهنگی به فرهنگ حق یا دوری از آن را مشخص نماییم. برای مثال، اگر پرخوری در فرهنگی پذیرفته و متداول است، ما به‌عنوان یک فرد بیرونی می‌توانیم ضررهای آن را گوشزد کنیم. اگر ضرب و شتم داماد و عروس در مراسم عروسی از رسوم رایج در جامعه‌ای باشد، ما می‌توانیم دربارهٔ نادرست بودن آن اظهار نظر نماییم. اگر جامعه‌ای عدالت را از یاد برده و به بی‌عدالتی عادت کرده باشد، می‌توانیم ناپسند بودن این سبک زندگی را دریابیم، نقد کنیم و خطرات آن را متذکر شویم و.... فرهنگ حق معیار ارزیابی همهٔ فرهنگ‌هاست.



■ در جشن هالووین، حیاط برخی خانه‌ها و مکان‌های عمومی با پیکره‌ها و اشیایی ترسناک مانند جادوگر، اسکلت، روح یا سنگ قبر تزیین می‌شود.



■ سیاه کردن عروس و داماد پیش از عروسی در روستاهای اسکاتلند اجرا می‌شود. در این رسم بستگان و دوستان، چیزهایی را که با آنها بتوان عروس و داماد را کثیف کرد به طرفشان پرتاب می‌کنند.

برخی حق یا باطل بودن پدیده‌ها را به خواست و عمل افراد در موقعیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف وابسته می‌دانند. آیا به راستی حق و باطل بودن پدیده‌ها به تمایلات افراد وابسته است؟ آیا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف جابه‌جا و دچار تغییر می‌شوند؟ می‌دانیم فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی هر جامعه‌ای تغییر می‌کند (مثلاً استقلال سیاسی در ایران پیش از انقلاب اسلامی یک آرمان بود که با انقلاب اسلامی به یک واقعیت تبدیل شد) و همچنین از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر متفاوت است. آیا حق و باطل نیز این‌گونه هستند؟ حق یا باطل بودن عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و کنش‌ها، بر اساس آگاهی یا جهل، و توجه یا بی‌توجهی مردم جوامع مختلف نسبت به آنها تعیین نمی‌شود. نژادپرستی و برتر دانستن یک قوم یا گروه خاص، پول‌پرستی و شرک از عقاید و ارزش‌های باطل‌اند و باطل بودن آنها با نوع مواجهه جوامع مختلف، دگرگون نمی‌شود.



■ برگزاری سالگرد جشن استقلال الجزایر. الجزایر در طول ۱۳۲ سال استعمار فرانسه، برای دستیابی به استقلال، حدود یک میلیون قربانی داد. به همین دلیل به سرزمین یک میلیون شهید شهرت دارد.



■ جوانان سیاه‌پوست به طور متوسط بیش از همسالان سفیدپوست خود توسط پلیس در خیابان‌های لندن متوقف و مورد پرس‌وجو قرار می‌گیرند.



■ دیوار حائل بتونی در کرانهٔ باختری و نقاشی‌هایی که توسط فلسطینیان بر روی آن کشیده شده است. اسرائیل ساخت این دیوار را از سال ۲۰۰۲ آغاز کرده است.

توحید، آزادی انسان‌ها از همهٔ بندها و موانعی که بر سر راه سعادت آنها وجود دارد، عدالت و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و تعالی همهٔ انسان‌ها، از عقاید و ارزش‌های حق‌اند و درستی آنها با موافقت یا مخالفت آدمیان تغییر نمی‌کند.

جوامع مختلف با ایمان به حق، حقیقت را به فرهنگ آرمانی خود وارد می‌کنند و با عمل کردن براساس این عقاید و ارزش‌ها، آنها را به فرهنگ واقعی‌شان وارد می‌نمایند. اگر جوامع مختلف به حق ایمان نیاورند و مطابق با آن عمل نکنند به سوی باطل گام برمی‌دارند.

بنابراین، حقایق ثابت‌اند ولی از جهت وارد شدن به فرهنگ آرمانی و واقعی، تغییرپذیرند؛ یعنی برای جوامع امکان انحراف از حق و پذیرش باطل وجود دارد. همان‌گونه که امکان خروج از باطل و روی آوردن به حق نیز وجود دارد. جوامع می‌توانند بر مدار حق یا باطل بچرخند اما حق و باطل بر مدار گزینش آنها تغییر نمی‌کنند.

نمونه بیاورید

- سه نمونه از آرمان‌های حق را که در اغلب یا همهٔ فرهنگ‌ها حضور دارند، نام ببرید. به نظر شما به چه دلیل این آرمان‌ها در اکثر فرهنگ‌ها حضور دارند؟

آرمان حق

.....	راست‌گویی	وفای به عهد
-------	-------	-------	-----------	-------------

- آیا می‌توانید برخی پدیده‌های باطلی را که در قلمرو آرمانی و واقعی بعضی فرهنگ‌ها وجود دارد، شناسایی کنید؟

.....	قبیله‌گرایی	تکثر (مال‌اندوزی)
-------	-------	-------------	-------------------

خلاصه کنید

— فرهنگ حق معیار ارزیابی همهٔ فرهنگ‌هاست.

مفاهیم اساسی

فرهنگ حق،

آنچه از این درس آموختیم



درس پنجم هویت

در مورد هویت چه می دانید؟

نقل است که ملانصرالدین می خواست به شهر غربی سفر کند. همسر ملاً پیش از سفر، آویزی بر گردنش آویخت که نامش بر آن نوشته شده بود تا مبادا هویتش را فراموش کند. ملاً پس از ورود به آن شهر، شب نخست در یک کاروانسرا بیتوته کرد. خواب که بود، شوخی، آویز را از گردنش در آورد و به گردن خود آویخت. صبح روز بعد، ملاً پس از دیدن آویز در گردن آن شوخ فریاد زد: «چنین می نماید که تو من هستی. ولی اگر تو من هستی، پس من کیستم؟»

شاید این سردرگمی ملاً مسخره به نظر آید ولی بر مهم ترین مسئله بشری اشاره می کند که همان هویت است.

(فرهنگ و هویت، چارلز لیندولم)

افراد در موقعیت‌های گوناگون با پرسش «کیستی؟» مواجه می‌شوند یا از خودشان می‌پرسند به‌راستی «من کیستم؟». آنها در پاسخ به این پرسش خودشان را معرفی می‌کنند و ممکن است در معرفی خود به ویژگی‌هایی از این قبیل اشاره کنند: نوجوان، متولد هشتم آبان ۸۱، مؤمن، گندمگون، ورزشکار، وقت‌شناس، صبور، راستگو، ایرانی و....

آنچه در پاسخ به پرسش کیستی گفته می‌شود و با آن هر شخص از افراد دیگر متمایز می‌گردد، «هویت» فرد را تشکیل می‌دهد.

آیا هویت‌مان را خودمان می‌سازیم؟ ما در شکل‌گیری بعضی ویژگی‌های هویتی مانند مکان یا زمان تولد یا دختر و پسر بودن نقشی نداریم (انتسابی)؛ اما بسیاری از ویژگی‌های هویتی مانند صفات اخلاقی و روانی را خودمان شکل می‌دهیم یا در شکل‌گیری آنها نقش و سهم زیادی داریم (اکتسابی). بعضی ویژگی‌ها هستند که در به دست آوردنشان نقشی نداریم اما با تلاش می‌توانیم آنها را تغییر دهیم؛ مانند موقعیت اجتماعی که در زمان تولد از طریق خانواده به ما داده می‌شود و ما در طول زندگی، می‌توانیم آن را تغییر دهیم.

آیا هویت‌مان تغییر می‌کند؟ برخی از ویژگی‌های هویتی تغییر می‌کنند؛ مانند جایگاه فرد در جامعه که تابع دانایی، توانایی و دارایی اوست، ولی برخی ویژگی‌ها تغییر نمی‌کنند؛ مانند زمان و مکان تولد.

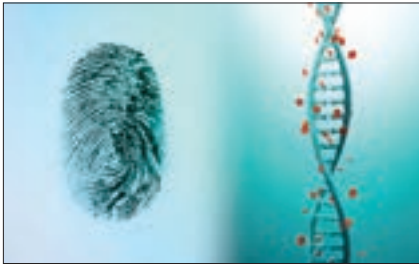
هر فردی در طول زندگی خود، تغییرات هویتی بسیاری را پشت سر می‌گذارد؛ مثلاً از نوزادی، کودکی، نوجوانی و جوانی یا از بی‌سوادی، کم‌سوادی، دانشمندی و فرهیختگی می‌گذرد؛ ولی خود می‌داند همان شخصی است که همه آن تغییرات را سپری کرده است.

آیا هویت ما صرفاً اجتماعی است؟ فرد بدون ارتباط با دیگران یا عضویت در گروه‌های اجتماعی نمی‌تواند برخی ویژگی‌ها را داشته باشد؛ مثلاً ما فقط با عضویت در جامعه ایران، ایرانی محسوب می‌شویم؛ درحالی‌که زرنگی یا تنبلی و صبوری یا زودرنجی ویژگی‌های فردی ما هستند.

بخوانیم و بدانیم

گفته‌اند یوسف را دو چیز بود بر کمال؛ یکی حسن خلقت (جمال و زیبایی) و دیگری حسن سیرت (علم و معرفت).
و خداوند تقدیر چنان کرد که جمال وی سبب بلاگشت و علم وی سبب نجات، تا عالمیان بدانند که علم نیکو به از صورت نیکو.

(کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، رشیدالدین میبدی)



■ هویت فردی



■ هویت اجتماعی

نمونه بیاورید

در جدول زیر چهار ویژگی هویتی خود را بنویسید و اکتسابی یا انتسابی بودن، فردی یا اجتماعی بودن و ثابت یا متغیر بودن آنها را تعیین کنید.

ویژگی های من	اکتسابی	انتسابی	فردی	اجتماعی	ثابت	متغیر
راستگو	✓		✓			✓
...						
...						
...						

هویت فردی و اجتماعی چه نسبتی با هم دارند؟

هویت دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. هویت فردی نیز شامل دو بعد جسمانی و نفسانی است، بنابراین، هویت انسان سه بعد دارد:

– بُعد جسمانی (بدن)

– بُعد نفسانی (نفس و ویژگی‌های اخلاقی و روانی)

– بُعد اجتماعی (نقش‌ها و عضویت فرد در جامعه).

آیا می‌توانید برای هر کدام از این ابعاد، نمونه بیاورید؟ آیا میان این سه بُعد ارتباطی وجود دارد؟

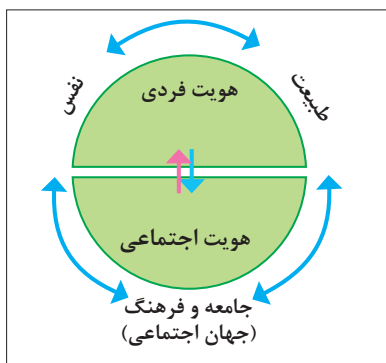
با توجه به متن، تصویری مناسب با این قسمت تهیه نمایید.



■ زهرا نعمتی، دارنده مدال طلا در مسابقات جهانی پارالمپیک و نخستین زن ورزشکار ایرانی که موفق شد در کنار ورزشکاران سالم، جواز رقابت در المپیک را نیز کسب کند.

سه بُعد هویت ما از یکدیگر جدا نیستند بلکه با هم تعامل یا ارتباط متقابل و دو سویه دارند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند؛ بدن ما مجرای ارتباط ما با طبیعت و بخشی از آن محسوب می‌شود. نقش و عضویت اجتماعی ما نیز مجرای ارتباط ما با جامعه و بخشی از آن به حساب می‌آید. آیا می‌توانید بگویید هر کدام از مثال‌های زیر نشانگر کدام یک از این رابطه‌هاست؟

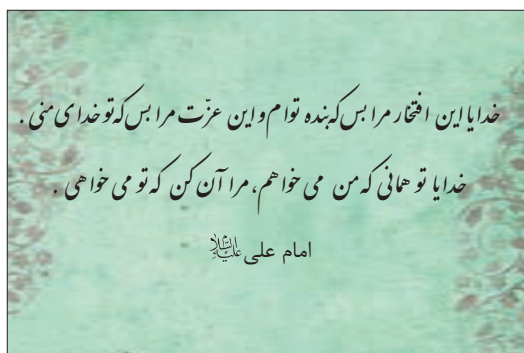
- ترشح بیش از اندازه غده تیروئید موجب عصبانی شدن انسان‌ها می‌شود.
- برخی بیماری‌های جسمانی به کمک قوای روانی درمان می‌شوند.^۱
- یک انسان با تقوا، جهانی را تغییر می‌دهد. (امام خمینی ره)
- جوان مؤمن امیدوار پرتلاش پرنگیزه دانش دوست، موفق خواهد شد.
- شرافت و وقار و سلحشوری از ویژگی‌های صحرائشینان است.^۲
- جهان اجتماعی مانع شکوفایی برخی اخلاقیات می‌شود.



تا اینجا با ابعاد مختلف هویت و تعامل آنها با یکدیگر آشنا شدید. ولی پرسش این است که هویت فردی و اجتماعی ما چگونه با یکدیگر سازگار می‌شوند؟ آیا هر نوع هویت اجتماعی با هر نوع هویت فردی سازگار است؟

۱- در هر کاری که اراده آدمی برای انجام آن قوی باشد، بدن دچار ضعف و ناتوانی نمی‌شود. (امام صادق ع)
 ۲- ابن خلدون در کتاب «مقدمه»، در بیان تفاوت میان شهرنشینان و بادیه‌نشینان، چنین صفاتی را برای صحرائشینان برشمرده است.

هویت هر جامعه‌ای، براساس عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های آن جامعه شکل می‌گیرد و قواعد، هنجارها و نمادهای آن متناسب با عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌ها سامان می‌یابند. بنابراین، هویت اجتماعی هر فرد، درون یک جامعه و بر اساس عقاید و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد. در جامعهٔ قبیله‌ای، هویت اجتماعی افراد اغلب براساس جایگاه آنها در قبیله مشخص می‌شود. در جامعهٔ سرمایه‌داری، هویت اجتماعی افراد بیشتر به دارایی و توان اقتصادی آنها وابسته است. در جامعهٔ دینی، هویت اجتماعی افراد بر اساس عقاید و ارزش‌هایی تعیین می‌شود که آن دین محترم می‌شمارد؛ مثلاً اسلام هویت افراد را با تقوا، عدالت و علم ارزیابی می‌کند.



هر جامعه‌ای با توجه به عقاید و ارزش‌هایش با نوع خاصی از هویت اخلاقی و روانی افراد سازگار است و زمینهٔ پیدایش و رشد همان هویت را فراهم می‌آورد و امکان پیدایش و رشد دیگر انواع را تضعیف می‌کند. برای مثال، فرهنگ متجدد با بعضی ویژگی‌های اخلاقی سازگار است که در ارتباط با آرمان‌ها و ارزش‌های دنیوی آن شکل می‌گیرند، مانند فردگرایی، دم‌غنیمت‌شماری، فرصت‌طلبی، انضباط، تجمل‌گرایی، تبرج، رفاه‌طلبی و مال‌اندوزی با بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی که براساس ارزش‌های معنوی و الهی انسان شکل گرفته باشند، مانند قناعت، حیا، بندگی خدا، تقوا، خوف و رجای الهی، شکر و رضای الهی و توکل سازگار نیست.

هر جامعه‌ای براساس هویت خود، با طبیعت و بدن آدمی تعامل می‌کند. نگاه دنیوی فرهنگ جدید غرب و ارزش‌های آن به‌گونه‌ای است که هر دخل و تصرفی را در طبیعت و بدن مجاز می‌داند. انسان در این فرهنگ هر نوع تصرفی را برای بهره‌برداری بیشتر از طبیعت انجام می‌دهد. در فرهنگ اسلام انسان به عنوان خلیفهٔ خداوند و وظیفهٔ عمران و آبادانی طبیعت را به‌عهده دارد؛ یعنی انسان حق ندارد برخلاف ارادهٔ حکیمانهٔ الهی در جهان طبیعت و بدن خود تصرفاتی انجام دهد.

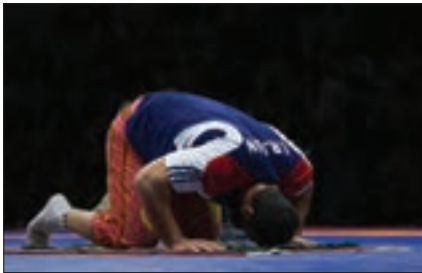


■ برگزاری مسابقات بین‌المللی زیبایی و نمایشگاه‌های مُد، از توجه و تمرکز فرهنگ غرب بر بُعد جسمانی هویت حکایت می‌کند.

■ مسابقات سالانه «مسترالمپیا» یکی از مهم‌ترین مسابقات نمایشی است که با فیگور گرفتن روی استیج (صحنه نمایش) انجام می‌پذیرد. از پایان قرن ۱۹ جریان فکری با رویکردی اساطیری شکل گرفت که زیبایی، تناسب و پرورش‌یافتگی و بدن عاملی برای ستایش و تمجید قلمداد می‌شد.

مقایسه کنید

به کمک دبیر خود، اخلاق ورزشکاران فرهنگ اسلام (اخلاق پهلوانی) را با اخلاق ورزشکاران فرهنگ متجدد (اخلاق قهرمانی) مقایسه کنید.



■ پهن کردن سجاده بر روی تشک کشتی و به جا آوردن نماز شکر پس از قهرمانی از جمله مراسم آیینی کشتی قهرمانی است.



■ تندیس نیم‌تنه غلامرضا تختی در موزه «ساما» امریکا که در آن تختی با یک دست نشان داده شده تا یادآور مبارزه جوانمردانه او باشد. وقتی تختی متوجه شد پای مدوید آسیب دیده، هرگز به سمت پای مدوید حریف نرفت.

ببینیم و بدانیم



مجموعه مستند «بر سکوی افتخار» روایت زندگی شهدای ورزشکار است. برای آشنایی بیشتر با اخلاق پهلوانی، قسمتی از این مجموعه با عنوان «پهلوان کوچولو» را که در آن شهید سعید طوقانی معرفی شده، ببینید.

خودآگاهی یا ناخودآگاهی؟



گفت چون سقراط در نزع اوفتاد
بود شاگردیش، گفت ای اوستاد
چون کفن سازیم تن پاکت کنیم
در کدامین جای در خاکت کنیم
گفت گر تو باز یابیم ای غلام
دفن کن هر جا که خواهی والسلام
من چو خود را زنده در عمری دراز
پی نبردم، مرده کی یابی تو باز
(عطار)

به نظر شما افراد و گروه‌ها چقدر خود را می‌شناسند؟ شما چقدر خود را می‌شناسید؟ برای شناخت بیشتر و بهتر خود چه راه‌هایی وجود دارد؟

بخشی از هویت، آگاهانه است؛ یعنی خود ما آن را می‌شناسیم یا دیگران به آن پی می‌برند و آن را برایمان بازگو می‌کنند اما بخش دیگر برای ما پنهان است و آن را نمی‌شناسیم. ما معمولاً علاقه‌مندیم که خود را به درستی بشناسیم. به همین سبب، گاهی دربارهٔ ویژگی‌های خود که به آنها واقف نیستیم، تأمل می‌کنیم و می‌اندیشیم. گاهی برای شناخت بیشتر و بهتر خود از دیگران کمک می‌گیریم؛ مثلاً از والدین و دوستان دربارهٔ ضعف‌ها و قوت‌هایمان سؤال می‌کنیم. نزد مشاور، روان‌شناس و روان‌کاو می‌رویم و از آنها مشاوره می‌گیریم. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان نیز دربارهٔ ابعاد اجتماعی هویت انسان بحث می‌کنند و نظراتی ارائه می‌دهند. فیلسوفان هم بحث‌های گسترده‌ای دربارهٔ هویت دارند که می‌تواند به شناخت ما از خودمان کمک کند.

پیامبران و اولیای الهی نیز از دیرباز دربارهٔ بُعد الهی و فطری هویت فردی و اجتماعی انسان‌ها و همچنین غفلت و فراموشی آنها از خویشتن سخن گفته‌اند.

إِلٰهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرَ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لَذَبِكَ غَيْرَ مَخْذُولٍ

«خدا یا آنکه با تو شناخته شود، ناشناخته نخواهد ماند و هر کس به تو پناه آورد، خوار نخواهد گشت»

(مناجات شبانه)

ما تردیدی نداریم که گاه در شناخت ویژگی‌های هویتی خود و دیگران دچار اشتباه می‌شویم. وجود نظرات متفاوت دربارهٔ هویت، نشانهٔ این است که امکان خطا و اشتباه در شناخت هویت وجود دارد.

مباحثه کنید

با توجه به مباحث گفته شده دربارهٔ تعامل و تناسب ابعاد مختلف هویت فردی و اجتماعی، پدیده‌های زیر را تشریح کنید.

- رواج شدید عمل‌های زیبایی در ایران؛ آیا تمامی عمل‌های زیبایی برخلاف ارزش‌ها و هنجارهای دینی جامعهٔ ایران است؟ آیا عمل‌ها، بسط ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ غرب نیست؟
- رواج ارزش‌های دنیوی از قبیل فردگرایی، تجمل‌گرایی، مال‌اندوزی و ... در کشورهای اسلامی
- آسیب‌ها و مسائل زیست‌محیطی تولید شده به‌وسیله مردم و سازمان‌های عمومی و دولتی در ایران
- خروج آمریکا از پیمان پاریس (کاستن از انتشار گازهای گلخانه‌ای)
- حمایت مردم و دولت ایران از مظلومان جهان
- حمایت همه‌جانبه دولت‌های غربی و برخی از دولت‌های اسلامی از رژیم اشغالگر قدس
- وقوع جنبش‌های زیست‌محیطی در کشورهای غربی و تصویب قوانین سخت‌گیرانه در دفاع از محیط زیست و پدید آمدن تکنولوژی‌های سبز و صدور کارخانه‌ها و صنایع سنگین این کشورها به سایر جوامع

مفاهیم اساسی

هویت،

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

- ابعاد متمایز هویت در تعامل با یکدیگر، متناسب می‌شوند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....